

آنجایی که شادی تبدیل

به مرگ می شود

زینت میرهاشمی

۷ فروردین ۸۴

پیروزی تیم ملی ایران بر ژاپن که شادی را در مردم ایران طنین افکند و آنها را به خیابانها کشاند، با کشته شدن تعدادی دیگر، غم جانکاهی را بر قلب مردم بر جای گذاشت.

در پایان مسابقه تیم ایران و ژاپن در روز جمعه ۵ فروردین، و نیز حرکت‌های اعتراضی در پی آن، ۵ نفر جان خود را از دست دادند و دهها نفر زخمی شدند. در لابلای خبرهای درج شده در مطبوعات دولتی، چنین بر می آید که هنگام خروج تماشاگران درهای استادیوم بسته بوده و لذا تعدادی زیر فشار و اذحام جمعیت جان می بازند. جوانان معترض پایان بازی را تبدیل به تظاهرات کرده و آتش نفرت خود را از حکومت نشان دادند.

بیشترین شرکت کنندگان بازی فوتبال را جوانان تشکیل می دهند. حضور زنان در استادیوم ممنوع است. حالت انفجاری و تب و تاب مخالفت با حکومت و ارزشهای آن، خود را در فوتبال به نمایش می گذارد. مردم ایران و جوانان از هر فرصتی استفاده کرده و نفرت خود را نمایش می دهند. رژیم ولایت فقیه در خشن ترین شکل همیشه با شادی و جشن مخالفت کرده و سالها کوشید که لیخنند را بر لبها بخشکاند و عزاداری را به جای جشن و شادی قالب کند. همین نکته یکی از چالشهای مردم با رژیم است. اکنون جشنها بیش از همیشه و در شکل گسترده برگزار می شود. جشن چهارشنبه سوری تبدیل به تظاهراتی ضد حکومتی می شود. شرکت زنان در استادیوم برای بازی فوتبال ممنوع می شود. زنان بیشتر از هر زمان به استادیوم هجوم می آورند. در نهایت فوتبال هم امکانی برای ابراز خشم فروخته از استبداد می شود.

دیه کشته شدگان فاجعه

ورزشگاه آزادی

۲۴ فروردین ۸۴

عامل اصلی وقوع فاجعه ورزشگاه آزادی که منجر به کشته شدن ۷ نفر و زخمی شدن تعدادی از تماشاگران گردید، همان طور که در روزهای ابتدا حدس زده شد، دستگاههای سرکوبگر رژیم بوده است. در همان خبرهای اولیه بسته شدن در به روی تماشاگران، گذاشتن نرده در مقابل درهای خروجی، خاموشی برقهایی ورزشگاه و اعلام زمان خروج از بلندگوهای ورزشگاه در حالی که درها باز نبوده، از جمله علل این فاجعه اعلام شد.

عبدالله رمضان زاده سخنگوی دولت روز ۲۲ فروردین طی مصاحبه ای مطبوعاتی اعلام کرد که در مقابل درب خروجی هلی کوپتر نیروهای انتظامی گذاشته شده بود. وی اضافه کرد که درب خروجی به دلیل حفظ این هلی کوپتر بسته شده بود.

در مقابل فشارهای فیفا که خواهان رسیدگی به این امر شده و همچنین خانواده های کشته شدگان، دولت مجبور به افشای این مسأله شده است.

از طرفی دیگر سخنگوی قوه قضائیه رژیم رور سه شنبه ۲۳ فروردین اعلام کرد که «دیه فوت شدگان حادثه ورزشگاه آزادی از طریق بیمه پرداخت می شود.»

حضور نیروهای سرکوبگر و نیز وجود هلی کوپتر برای کنترل و سرکوب اعتراضهای احتمالی بعد از پایان فوتبال، زدن و زخمی کردن مردم عواملی بود که این فاجعه را آفرید. مسئولیت مستقیم این فاجعه به عهده رژیم سرکوبگر است. به دنبال سخنان سخنگوی دولت و موضع گیری نیروهای انتظامی، احتمال دستگیری تعدادی از کارکنان نیروهای انتظامی و محاکمه نمایشی آنان وجود دارد.

مسئول اصلی این فجایع چند مامور ساده نیستند. نظام ضد مردمی و پایوران اصلی آن باید به محاکمه کشیده شوند.

انتقام جویی از محکوم

بقیه از صفحه ۱۵

زندانیان نیز اقدام به فرار کردند و در حین عمل به فرار به چنگ نگهبانان افتاده، مجازات را تحمل کردند. از طرفی ساواک رویداد سیاهکل و ترور «فرسیو» از مهمترین مهره های دادرسی ارتش را که خود ریاست اولین دادگاه جزئی و یارانش را بر عهده داشت، از طرف همین افراد قلمداد می کرد. به علاوه این افراد حتی در زمان حبس هم دست از فعالیت نمی کشیدند و درون زندان هم به کادرسازی و تربیت چریک و تدوین مبنای نظری مبارزه مسلحانه می پرداختند و حتی برخی جزوه های آنها به بیرون هم می آمد و برای حکومتی که با اعلام رسمی تک جزبی بودن، کمر به نابودی گروههای چریکی و غیرچریکی گرفته بود، این اعمال تحمل ناپذیر می نمود و مستوجب مجازاتی بس سنگین. در راستای این انتقام جویی، ساواک تصمیم می گیرد که این ۹ نفر را به یک جا منتقل کرده و با طرح ریزی سناریوی «فرار از دست مامورین هنگام انتقال به زندان دیگر» آنها را به قتل برساند. این سناریو که به نظر می رسید طرح «ثابتی» باشد، آن قدر تصنعی نوشته و اجرا شد که در همان زمان هم واکنشهای وسیع داخلی و خارجی را در پی داشت. مقالات فراوان در روزنامه های بزرگ دنیا (مثل لوموند - نوول در فرانسه) منتشر شد و میتینگها و اعتراضاتی در مقابل سفارت «شاهنشاهی» در کشورهای اروپایی و آمریکایی بر پا گردید. موج این حرکت به حدی بود که در نامه خیلی محرمانه شماره ۶۷۴۶۰/۲۲۵۲۰ مورخ ۱۷/۲/۵۴ که درباره کشته شدن این نه نفر نوشته شده، نشان آثار کاملاً نامطلوب در اذهان عمومی و حتی کارمندان نخست وزیری به چشم می خورد.

اما به هر حال هر چه بود و هرچه شد، زوایای مختلف این حادثه، تاریک ماند تا با پیروزی انقلاب اسلامی که به دستگیری جمعی از عاملان حادثه انجامید، زوایای تاریک نیز روشن شد. یکی از این عاملان که بعد از انقلاب دستگیر و محاکمه شد «بهمن نادری معروف به تهرانی» شکنجه گر ساواک و سربراجوی آن سازمان مخوف و سرپرست بخش سیاسی اوین بود. او در یک مصاحبه تلویزیونی در شب اول خرداد ۵۸ اعترافاتی کرد که چهره رژیم شاه را بیش از پیش آشکار کرد. او در این مصاحبه بعد از توضیح مختصری راجع به تشکیل کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک - شهرداری به تشریح چگونگی قتل عام گروه (جزئی - ظرفی) پرداخت. او گفت: «به وسیله محمدحسن ناصری» معروف به عضدی از طرح آقای

ثابتی خبردار شده و روز ۲۹ فروردین به دستور «رضا عطارپور» کاظم ذوالانوار را به اوین منتقل کردم. ساعت ۵/۲ بعدازظهر ناهار را در رستوران هتل آمریکا به اتفاق رضا عطارپور و... (عده ای دیگر از اعضای ساواک) می خوردیم که عطارپور طرح عملیاتی را که مورد تصویب آقای ثابتی و سرهنگ وزیری (رئیس زندان اوین) قرار گرفته بود برایمان شرح داد. بدین ترتیب دو تن از افراد ساواک (محمدعلی شعبانی معروف به حسینی و ناصر نوذری معروف به رسولی که در ناهار حاضر بودند) زندانیان را از اوین تحویل گرفتند و ما هم با سرهنگ وزیری به محل رفتیم. با راهنمایی وزیری و به دنبال مینی بوس حامل زندانیان به بالای ارتفاعات بازداشتگاه اوین رفتیم و سرهنگ وزیری با بی سیم گفت هیچ کس حق ندارد بالا بیاید و سربازی را که آنجا پاس می داد مرخص کرد. زندانیان را پیاده کرده و به ردیف روی زمین نشانند، در حالی که چشمها و دستانشان بسته بود و عطارپور فاتحانه قصد خود را به زندانیان اعلام کرد. جزئی و چند نفر دیگر به این عمل به شدت اعتراض کردند. اولین کسی که رگبار مسلسل یوزی را به سوی آنها بست «سرهنگ وزیری» بود و از آنجا که گفتند همه باید شلیک کنند، من هم به عنوان نفر چهارم یا پنجم شلیک کردم. تهرانی ادامه داد: «دستها و چشمهایشان بسته شده بود و روی زمین نشسته بودند و اگر شما به ما فرصت می دهید آنها هیچ فرصتی به آنها ندادند و همین طور رگبار بستند و بعد «سعدی جلیل اصفهانی» بالای سر همه رفت و تیر خلاص را شلیک کرد. من و رسولی چشم بندها را سوزاندیم و اجساد را داخل مینی بوس گذاشتیم و حسینی و رسولی جنازه آنها را به بیمارستان ۵۰۱ ارتش بردند و پزشکی قانونی از آنها بازدید کرد و اجازه دفن صادر شد.»

منابع:

- ۱ - روزنامه اطلاعات، شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۵۴، شماره ۱۴۶۸۴
- ۲ - چپ در ایران به روایت اسناد ساواک
- ۳ - زندگینامه حسن ضیاظرفی، به قلم دکتر ابوالحسن ضیاظرفی، نشر امین دژ، بهار ۱۳۸۲

توضیحات نبرد خلق

* - علی اکبر صفایی فراهانی در رویدادهای مربوط به حمله به پاسگاه سیاهکل کشته نشد. بلکه وی دستگیر و همراه با ۱۲ نفر دیگر در ۲۶ اسفند سال ۱۳۴۹ اعدام شد.

** - به جز حمید اشرف تعدادی دیگر از اعضای گروه پس از سیاهکل باقی مانده بودند